سه‌شنبه ۱۱ دی ۱۳۹۷، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۰، اول ژانویه ۲۰۱۹، سال شانزدهم، شماره ۴۲۷۱
Info@etemadnewspaper.ir

حرکات موزون

عطسه وزیر

مهدی استاداحمد

گفتند ببین وزیر سرما خورده
از بس که به دوش بار خدمت دارد
در خانه سی‌متری خود پژمرده
بیمار شده، دلش گرفته، افسوس
ما باعث آشفتگی دنیاشیم
از بس که خبر خوانده و هی جا خورده
فرسوده شده، خسته شده، تا خورده
از بس که به او تهمت ویلا خورده
از بس که گرفتیم شگفتا! خرده
شرمنده این وزیر باید باشیم

مجله روز

سینما و ادبیات

هفتادمین شماره ماهنامه «سینما و ادبیات» ویژه آبان و آذر ۹۷ به تازگی منتشر شده و روی پیشخوان مطبوعات آمده است. سینمای جهان، سینمای ایران، شعر و داستان، نقد و بررسی و نقد کتاب فصل‌های تشکیل‌دهنده این مجله هستند که به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شوند. یکی از پرونده‌های اصلی این شماره، روبر برسون و سینمای او است. مساله چالشی «مدیریت سینمایی» هم موضوعی است که در بخش «سینمای ایران» این شماره از مجله، مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش ادبی این شماره از مجله «سینما و ادبیات» موضوع «نانوشتن و نانوشته‌ها» مورد بررسی قرار گرفته است. «سینما و ادبیات» با ۲۴۰ صفحه و قیمت ۱۲ هزار تومان روی کیوسک است.

اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر: سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی‌ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۲/۰۸ ■ غروب آفتاب: ۱۷/۰۱ ■ اذان مغرب: ۱۷/۲۲ ■ اذان صبح فردا: ۵/۴۵ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷/۱۴

یک اتفاق ساده

کیوان کثیریان

ربط اکران در سینما با قرمه‌سبزی

سینمای ایران مدت‌هاست از حیث تنوع ژانر در فقر مطلق به سر می‌برد. سال‌هاست مدل سینمای ما در تولید و اکران، سوار شدن روی موج علاقه مخاطبان به تشخیص گروهی اندک از تهیه‌کنندگان و سینمادران و پخش‌کنندگان است. جالب آنکه بعد از مدت کوتاهی تولید به سبک موج سواری، اصل ماجرا ماهیت خود را از دست می‌دهد و تنها پوسته‌ای از آن باقی می‌ماند. مثلا وقتی بازار کمدی ساختن رواج دارد، کم کم فیلم‌هایی با نام کمدی عرضه می‌شوند که دیگر واقعا کمدی نیستند. دوتا خنده هم نمی‌توانند از تماشاگر بگیرند ولی نام فیلم و تبلیغ‌شان رنگ و بوی یک کمدی دل‌غشه‌آور دارد، چرا؟ چون زمان نداریم و قرار است سوار بر موج، ما هم کمدی بسازیم و فقط سودش را ببریم. نتیجه آن می‌شود که یک‌سری فیلم بی‌شخصیت و بی‌هویت و بی‌کیفیت با نام کمدی ریخته می‌شوند توی بازار و اکران می‌شوند. با این وضعیت هم مخاطب را سرخورده می‌کنند، هم خوب نمی‌فروشند، هم جا را برای اکران فیلم‌های بهتر غیر کمدی تنگ می‌کنند و هم یک‌سری فیلم بی‌کیفیت به سبد تولید سینمای ایران اضافه می‌شود. باورهای عجیبی در سینمای ما وجود دارد. مثلا سینمادار یا حتی متصدی آپارات معتقد است؛ مخاطبان در حال حاضر، فلان جور فیلم را می‌پسندند، پس راه تولید و اکران در سینما به همان‌ور کج می‌شود. حتی اجازه نمی‌دهند آن فیلم، خوب عرضه شود تا علاقه‌مندانش به آن دسترسی مناسب داشته باشند، بعد موفقیتش را ارزیابی کنیم. به یک فیلم خوب غیر کمدی، چهار تا و نصفی سالن می‌دهند با سانس‌های درهم ریخته و به طول مثلا دو هفته و بعدش می‌گویند؛ دیدی گفتیم؟ نفروخت! و به فیلم‌های شبه کمدی بی‌کیفیت خودشان سه‌ماه و بلکه بیشتر بالای صد سالن اختصاص می‌دهند و تبلیغات وسیع هم می‌کنند و بعدش می‌گویند؛ ببینید، مردم استقبال کردند، فروخت! اجازه دیده شدن به بسیاری از فیلم‌های جدی و مهم داده نمی‌شود تا مردم اساسا متوجه حضور آنها روی پرده بشوند و بیایند و ببینند. یعنی بانگاه خوشبینانه، غلبه و حکمرانی شلختگی، بی‌سامانی، کج‌سلیقگی و بی‌عدالتی در اکران. حالا فکر کنید که فیلمی خارج از پیش‌بینی این دوستان اگر تولید شود، با همین پیش‌فرض، اکران مختصر و وضعیت اکران در سینمای ایران تاثیر مستقیم بر این یکنواختی و تکراری بودن نوع فیلم‌های تولید شده دارد. در رعایت تنوع ژانر چه در تولید و چه در اکران، عامل مهمی در جلب مخاطب است. واقعا تکلیف آنها که فیلم اکشن دوست دارند در سینمای ایران چیست؟ آنها که به فیلم ترسناک علاقه دارند، یا ملودرام می‌پسندند چه؟ آنها کجای سینمای ایران دیده شده‌اند؟ علاقه‌مندان فیلم پلیسی و جنایی یا دادگاهی کجا باید فیلم مورد علاقه‌شان را در سینمای ایران پیدا کنند؟ سینمای ایران هیچ پیش‌بینی برای سلیقه آنها نکرده است. آنها که معتقدند فعلا فقط کمدی می‌فروشد و هم‌وغم‌شان را بر تولید و اکران فیلم کمدی گذاشته‌اند، بعید است تحمل این را داشته باشند که هفت روز هفته نهار و شام، قرمه‌سبزی بخورند. بالطبع مدیریت غذایی یک خانه باید بر دو نکته استوار باشد؛ اول؛ همه آدم‌ها قرمه‌سبزی دوست ندارند و دوم؛ کسی که قرمه‌سبزی دوست دارد، به غذاهای دیگر هم نیاز مند است و تازه نباید کاری کنیم که خود او هم بعد از چند روز از قرمه‌سبزی دلزده شود. البته همه اینها به شرط کیفیت بالای همان قرمه‌سبزی است و گرنه اگر قرمه‌سبزی بی‌کیفیت سر سفره باشد که روز دوم، یک مشتری هم نخواهید داشت. اگر هر روز فقط و فقط قرمه‌سبزی روی سفره باشد، اول آنها که این غذا را دوست ندارند سر سفره حاضر نمی‌شوند و دوم آنها که دوست دارند از روز دوم و سوم همین کار را می‌کنند. البته اگر غذاهای دوم و سومی سر سفره باشد، طبعا حضور برخی از همان‌ها کاملا امکان‌پذیر است. وضعیت تولید و اکران ما حالا بی‌شباهت به همین مثال نیست. بسیاری از علاقه‌مندان، دیگر سینما نمی‌روند و بسیاری دیگر از یکنواختی فیلم‌های اکران دلزده‌اند. رعایت و مدیریت چگالی مضامین و ژانرها در تولید و اکران، می‌تواند خیلی از مشکلات سینما را حل کند. کسی که فیلم کودک یادرام اجتماعی می‌سازد (یا هر نوع دیگری غیر از کمدی) و برای اکرانش مشکلات بسیار بزرگی پیش رو دارد، به طور اتوماتیک ناچار به ساخت همین کمدی‌های درجه ششم می‌شود که هم راحت پروانه ساخت می‌گیرند، هم ممیزی ناچیزی دارند و هم به سادگی آب خوردن اکران می‌گیرند با سینماهای زیاد و مدت طولانی. آقای شجاع نوری مثال خوبی برای وضعیت اکران دارند. اکران سینما را اگر شبیه مسابقات المپیک فرض کنیم، در سینمای ایران انگار تعدادی مدال را وسط میدان ریخته‌اند و گفته‌اند هر کس می‌تواند، خودش برود و هر سهمی که زورش می‌رسد از مدال‌ها بردارد. بالطبع وزنه‌بردارها و کشتی‌گیران و بوکسورها نصیب بیشتری از مدال‌ها می‌برند چون زور بازوشان بیشتر است و شطرنج‌بازان و تنیسورها و شناگرها کنار می‌مانند و سهمی ندارند. در اکران سینمای ما شطرنج‌بازها باید با بوکسورها رقابت کنند که خب، نتیجه معلوم است. طبیعتا اگر بوکسورها با بوکسورها و شطرنج‌بازها با هم رقابت کنند، مدال‌ها به عدالت تقسیم می‌شوند. متاسفانه فعلا این حکایت وضعیت شلم‌شوربای اکران در سینمای ماست.

در همین حوالی

عبدالجبار کاکایی

گیلانی، شاعر خوش‌اقبال

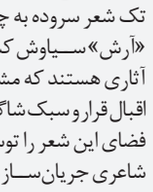

گلچین گیلانی با وجود آنکه سه مجموعه شعر داشت اما بیش از همه با «باران» شناخته شده است. «باز باران با ترانه» یکی از شاهکارهای شعر نیمایی است، در نقطه تاریخی این شعر گفته شد که قالب نیمایی در حال تحمیل خود به جامعه مدرن ایران بود؛ به این معنا که در آن برهه شعر نیمایی حرف‌هایی را بیان می‌کرد که در قالب سنتی به سختی می‌شد گنجاند. این شعر از جمله آثاری قلمداد می‌شود که فضای شعر نیمایی را در ایران توسعه داد. به‌ویژه آنکه در مجلات ادبی آن زمان منتشر و در ادامه به کتاب‌های درسی راه پیدا کرد.
«باز باران با ترانه» کاری حسی و ماندگار از لحاظ موسیقی است، فکر نمی‌کنم کارهای دیگر گلچین گیلانی که در مجموعه شعرهایش منتشر شده، به این اندازه توانسته باشند اقبال عمومی را با خود داشته باشند یا اگر این اتفاق افتاده به گوش من نرسیده است. چند کار این شاعر را جسته گریخته خوانده‌ام که هیچ‌کدام در حد نوآوری به کار رفته در این شعر نیست و عموما دنباله رو و تقلیدی از آثار کلاسیک نیما محسوب می‌شوند. گلچین گیلانی در همان جوانی برای تحصیل در رشته طب به انگلستان رفت و تا پایان عمر در لندن ماندگار شد. او موقعیت تثبیت شده‌ای در شعر معاصر ایران تنها با یک شعر پیدا کرد. نهایت خوش‌اقبالی برای یک شاعر است که بتواند با یک تک شعر سروده به چنین جایگاهی برسد. شعر «آرش» سیاوش کسرایی یا «زمستان» اخوان آثاری هستند که مشابه «باز باران» بسیار مورد اقبال قرار و سبک شاگردان نیما لقب گرفتند. آنها فضای این شعر را توسعه دادند، گلچین گیلانی شاعری جریان‌ساز بود هر چند که نزد عموم با یک شعر شناخته شده و بقیه کارهایش در این حد نبودند.

تیتر مصور | آغاز سال ۲۰۱۹

ریفاعی

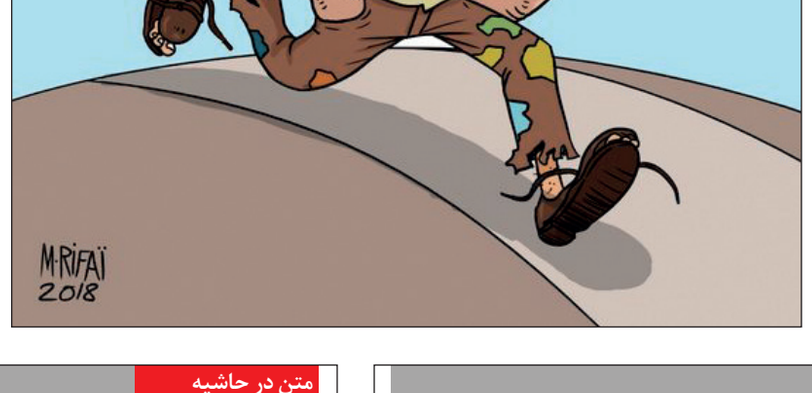

پیاده‌رو

تحلیلگر روحیات آدمی

علی مسعودی‌نیا

در روزگاری که سایه سنگین ناتورالیست‌ها کم‌کم داشت از سر ادبیات فرانسه محو می‌شد، چهره‌ای ظهور کرد که از سویی آموزه‌های ناتورالیستی را در آثارش مد نظر داشت و از دیگر سو ضمن ارادت به آثار کلاسیک ادبیات روسیه و آرای فلسفه طبیعت‌گرای اسپینوزا، به روانکاوی شخصیت‌ها و تفسیرهای فرویدی نیز علاقه داشت و این همه را در آثارش به هنرمندانه‌ترین شکل ممکن بروز می‌داد. این چهره کسی نبود جز رومن رولان؛ نویسنده‌ای خلاق، پرکار و همه‌فن حریف که در نقد، زندگی‌نامه‌نویسی، رمان، مقاله و نمایشنامه‌نویسی چیره‌دست بود. در ایران او را معمولا با دو اثر حجیم و شاهکارش، یعنی «ژان کریستف» و «جان شیفته»، به خاطر می‌آوریم. شیوه رولان در رمان‌نویسی این بود که بازه زمانی وسیعی از زندگی یک کاراکتر را به تصویر می‌کشید و او را در تمامی فراز و نشیب‌های زندگی‌اش دنبال می‌کرد. یعنی به نوعی همان فرمول زندگی‌نامه‌نویسی را در رمان‌هایش نیز به کار می‌گرفت؛ با این تفاوت که اینجا شخصیت‌هایش خیالی هستند. جالب اینکه رولان در نوشتن زندگی‌نامه فرمول معکوسی داشت، یعنی ویژگی‌های زیبایی‌شناختی رمان، از قبیل نثر فاخر و هنرمندانه، خرده‌روایت، شخصیت‌پردازی با جزییات فراوان و اندکی هم پس‌زمینه خیالی را به زندگی‌نامه‌ها منتقل می‌کرد و به این ترتیب از آنها یک اثر هنری قابل اعتنا پدید می‌آورد. این ویژگی را خاصه در اثر تراز اولی چون «زندگی بتهوون» به خوبی می‌توان مشاهده کرد. اما تا این نوشتار به آخر خطش نرسیده برویم سراغ دو رمان بسیار مهم و دلنشین رومن رولان که جایزه نوبل ادبیات را هم نصیب او کردند؛ «ژان کریستف» که داستان یک آهنگساز خیالی است از تولد تا مرگ. ژان برآمده از خانواده‌ای خشن و سطح پایین است اما نبوغی حیرت‌انگیز در نوازندگی و آهنگسازی دارد و به این ترتیب هنرش پای او را به محافل اعیانی و دربار باز می‌کند. نگهبانی از غرور و استعداد و ارزش هنری، در کنار بدسگالی دشمنان و نامردمی دوستان و البته تحول در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شخصیت ژان را در توفان‌های عظیم زندگی بالا و پایین می‌کند. «جان شیفته» هم کمابیش در همین حال و هوا رخ می‌دهد. داستانی در باب روح بی‌قرار و خلق و خوی سانتی‌مانتال زنی به نام «آنت» که همیشه با معیار عواطفش دنیا را می‌سنجد و تکیه‌اش در هر برهه از زندگی به کسی است و در پایان آن برهه تکیه‌گاهش را از کف می‌دهد. رولان به شکلی روان کاوانه آنت را در ادوار مختلف زندگی‌اش مورد مطالعه قرار می‌دهد و به دستاوردی هنرمندانه از تحلیل روحیات آدمی می‌رسد. رولان استاد ساخت و پرداخت زندگی و زندگی‌نامه است. نویسنده‌ای ریزبین و متمایل به بازتاب مستند وقایع حیات انسان‌ها. همین است که هنوز هم اگر از حجم آثارش نترسیم می‌توانیم شروع کنیم به خواندنش و مدتی مدید غرق در لذت شویم.

نیل گنگ

محمدصادق جنان صفت

عبدالله خان اشتباه بزرگی کرد

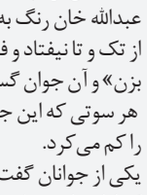

عبدالله خان نسبت به هم سن و سال‌های خودش چند برتری داشت: تهرانی اصل بود، دو سه کلاس سواد داشت و رانندگی بلد بود.
با همین ۳ مزیت بود که راننده وزارت کشاورزی اول دهه ۱۳۴۰ شد که داشت قانون اصلاحات ارضی را پیش می‌برد.
می‌گفت راننده مقام‌های بالاست و به دلیل آشنایی با مقام‌های بالا حرفش در محل خوانده می‌شد. عبدالله خان اما یک عادت داشت که برخی اوقات او را از عرش به فرش می‌کشاند.
او «کفترباز» بود و کفترهایش را از پسرهایش بیشتر دوست داشت. بعضی آدم‌های محل دیده بودند که برای پس گرفتن کفتر جلدش به جوانان هم التماس می‌کند.
عبدالله خان حالا اما در نیمه دوم دهه ۵۰ میانسالی را پشت سر گذاشته بود و همان نوجوانانی که از او هراس داشتند، جوان شده و رویشان به عبدالله خان باز شده بود.
این مرد آنقدر به هم سن و سالانش تکبر می‌فروخت که از کنار او دور شده بودند.
مرد مقتدر محله یک عیب بزرگ داشت و آن ندیدن بزرگ شدن نوجوانان محل بود که حالا برخی از آنها سوادشان بیشتر از عبدالله خان شده و در اداره‌های دولتی کار پیدا کرده بودند. عبدالله خان این را نمی‌دید یا می‌دید و قبول نمی‌کرد که دوران قدرت نمایی‌اش سر آمده است.
او یک روز که داشت کفتری می‌نشاند با سوت یکی از جوانان روبه‌رو شد و کفتر پرید و رفت. عبدالله خان از پشت بام پایین آمد و داد زد «چه کسی بود سوت زد؟» یکی از جوانان گفت «من بودم».
عبدالله خان رنگ به چهره نداشت و نمی‌دانست چه کند. اما از تک و تا نیفتاد و فریاد زد «اگر مردی یک دفعه دیگر سوت بزن» و آن جوان گستاخ چند بار و چند دقیقه سوت زد.
هر سوتی که این جوان می‌زد، ابهت بیشتری از عبدالله خان را کم می‌کرد.
یکی از جوانان گفت: عبدالله خان یادت هست، گفتم به شما که اولین اشتباه بزرگت، آخرین اشتباهت هست و نابود می‌شوی.

کرگدن‌نامه

سیدعلی میرفتاح

دنیای شگفت‌انگیز نو

پنجاه، شصت سال پیش‌تر مارشال مک لوهان گفت «رسانه همان پیام است» و ما حرف به این مهمی او را نگرفتیم. نه آن موقع که در تلویزیون‌های وستینگ‌هاوس سیاه و سفید مراد برقی و خانه قمرخانم می‌دیدیم فهمیدیم مک لوهان چه می‌گوید و نه حالا که هر کس توی جیبش یک گیرنده و فرستنده هزار کاره دارد و بی‌واسطه با جهان حرف می‌زند و حرف جهانیان را می‌شنود. قبل از اینکه درباره اقتضائات رسانه چند کلمه‌ای سرتان را درد بیاورم اجازه بدهید این نکته بدیهی را خدمت‌تان یادآور شوم که ما ایرانی‌ها بیش از دیگران شیفته تکنولوژی هستیم. در قرآن مجید تعبیر عجیبی درباره شیفتگی بنی‌اسراییل به گوساله سامری به کار رفته. واشربوا فی قلوبهم العجل. یعنی دل‌شان از عشق گوساله سیراب شد. من از این تعبیر اقتباس لفظی می‌کنم و می‌گویم که نسبت ما هم -اکثرا- با تکنولوژی از این سنخ است. یعنی عشق به گوشی موبایل و چشم الکترونیک و نرم‌افزارهای کامپیوتری و تلویزیون‌های فوق پیشرفته را با تمام وجود نوشیده‌ایم و بدون آنها زندگی برای‌مان سخت شده است. کافی است از همه آنها که به اروپا رفت و آمد می‌کنند بپرسید تا دست‌تان بیاید که اروپایی بدان گردن فرازی حالاحالاها از حیث لپ‌تاپ و گوشی و کولر و بخاری و در اتوماتیک و دزدگیر چندکاره از ما عقب است. در این زمینه نخبه‌ها و مسوولان از مردم جلوترند و چشم‌شان برق می‌زند وقتی با مظاهر پیشرفته تکنولوژی مواجه می‌شوند. باور کنید نصف بیشتر درهایی که در ایران به چشم الکترونیکی مجهز شده‌اند، می‌توانستند کماکان بر همان لولاهای قدیمی بچرخند به جایی هم برنخورد، اما امان از ذوق‌زدگی در برابر تکنولوژی. منظورم این نیست که باید تکنولوژی را پس بزنیم. نه. اما می‌گویم این همه شیفتگی و دلدادگی هم خوب نیست. آیا واقعا برنامه‌های تلویزیون ایران را، حتی برنامه‌های ماهواره‌های فارسی را حتما باید در تلویزیون‌های تخت با صدای پارالوژیک ببینیم؟ آیا واقعا حضور این همه آی‌پد و آی‌پاد و آی‌هوم و آی‌درد وای کوفت، در این اوضاع تحریم، در بازار ایران، آن هم با این قیمت سرسام‌آور ضروری است؟ در بین مسوولان اگر دقت کنید یک مسابقه «آپ‌تودیت» بودن افراطی هم می‌بینید که سریع‌السیر گجت‌ها و اپلیکیشن‌ها و نرم‌افزارها را داغ داغ روی سیستم‌های خود می‌ریزند و تن به بازی‌های پیچیده دنیای جدید می‌دهند. در ایران توییتر فیلتر است. به تعبیر بهتر ممنوع و غیرقانونی است اما همه مسوولان از دم، اعم از این طرفی و آن طرفی، در توییتر حساب کاربری دارند و راه به راه توییت می‌کنند و تمنای تجلی دارند. آیا در فرانسه و آلمان و لهستان که توییتر از هفت دولت آزاد است، وزرا و وکلای‌شان از دم در توییتر حساب کاربری دارند و این‌قدر حرف و پیام مخابره می‌کنند؟ در ایران اکثر آقایان مسوول روی تمام شبکه‌های مجازی خیمه زده‌اند و نه تنها توییتر دارند بلکه کانال تلگرامی و پیج اینستاگرامی و صفحه واتس‌آپی هم دارند. اگر می‌بینید مسوولان در فیس‌بوک حضورشان کمرنگ‌تر شده دلیلش این است که دوستان از بس به روزند، فیسبوک در نظرشان دمده شده و از چشم‌شان افتاده. همین فردا اگر پیام‌رسان دیگری بیاید، سریع این کهنه‌های دلازار را دور می‌ریزند به دنیای حیرت‌انگیز نو، پامی‌گذارند. اما آیا آقایان بر ظرفیت‌ها و اقتضائات و مقدورات و مقدرات این دنیای حیرت‌انگیز نو واقفند؟ یکی مثل ترامپ را می‌شود فهمید که چرا در توییتر بست نشسته و با چهار تا کلمه به مسخره کردن دنیا مشغول شده. ترامپ از رسانه‌ها می‌ترسد و از اهل رسانه بدش می‌آید. او از زمان انتخابات خبرنگار که می‌دید کهیر می‌زد و حضور آنها را مزاحم برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدتش می‌دانست. برای همین حضور توام با بی‌مبالاتی او در توییتر معنی دارد و تا حدودی موجه است. اما آیا حضور پررنگ مسوولان ایرانی هم در توییتر و اینستاگرام معنی‌دار و موجه است؟ مسوولان بلندپایه هرجا بروند و هرچه بگویند رسانه‌های ریز و درشت دنبال‌شان می‌روند و فرمایش‌شان را می‌نویسند و با شرح و تفصیلات منتشر می‌کنند. منتها به نظر می‌رسد که مسوولان چیزی بیش از این همراهی رسانه‌ای می‌خواهند. برای همین است که هر کدام از آنها یک رسانه مستقل، اما اینترنتی برای خود راه انداخته‌اند و بی‌حضور خبرنگاران هرچه رادل تنگ‌شان بخواهد می‌گویند. هم شیرشتر می‌خواهند هم دیدار عرب. روزنامه دوست ندارند، تحمل دیدن خبرنگاران را هم ندارند، مع‌ذلک متوقعند که رسانه‌ها سرریز فرمایش مجازی آنها را روی کاغذ واقعی منتشر کنند. اتفاقی که جریان دارد همین است و رفته‌رفته رسانه‌ها ریزه‌خوار دنیای مجازی شده‌اند. اما مسوولان از یک حقیقت عموما غافلند و آن اینکه این رسانه لاکردار خودش پیام است و بی‌آنکه کسی حواس‌شان باشد، کار خودش را می‌کند و پیامش را نشر می‌دهد. از سر تصادف و به دلیل غفلت عمرو و زید نیست که ما با این همه در دسر توییتری و تلگرامی مواجهیم.
روزنامه‌ها طی سالیان موفق به اختراع ادبیاتی شده‌اند که می‌تواند بسیاری از نقایص و ضعف‌ها را لاپوشانی کند. روزنامه‌ها خیلی نرم اشتباهات و بدبختی‌ها را پشت و پسل می‌برند و در مجموع دکور خوب و معقولی از اشخاص و جریان‌ها می‌سازند. اما توییتر عکس این کار را می‌کند و بیشتر برای آبروبری ساخته شده تا اطلاع‌رسانی.

متن در حاشیه

بعضی‌ها برابر ترند

کاوه فولادی‌نسب

من ساکن کیش نیستم. شبکه استانی کیش را هم تماشا نمی‌کنم. از شما چه پنهان هشت، نه سالی است اصلا تلویزیون نمی‌بینم؛ گاهی آدم ترجیح می‌دهد عطای یک چیزهایی را به لقای‌شان ببخشد. اما اخبار به هر حال، به گوش آدم می‌رسند؛ هر چه باشد زمانه، زمانه گردش اطلاعات و عصر، عصر تبادل ارتباطات است. خبرش را دارم که فیلم نامناسبی، بر اثر اهمال سهوی عده‌ای از کارکنان، رفته روی آنتن و باعث اعتراض‌هایی شده و مسوولان امر هم بلافاصله خاطیان را -گرچه سهوا باعث خدا داین واقعه شده بوده‌اند- توبیخ و مجازات کرده‌اند؛ سرعت عملی در حد ژاپن که در این جور کارها پیشروست و الگوی جهانیان. واکنش سریع مسوولان در این زمینه واقعا واقعا جای تقدیر دارد. هر جامعه‌ای برای خودش حریم‌ها و خط قرمزهایی دارد که البته درباره چند و چون‌شان می‌شود بحث و گفت‌وگو کرد، اما هر چه باشند، محترمند و «باید» هم محترم شمرده شوند؛ آن هم از طرف رسانه‌ای فراگیر مثل تلویزیون. هیچ جای دنیا را نمی‌توانید، پیدا کنید که «هر» شبکه و کانالی «هر» چیزی را در «هر» ساعتی از شبانه‌روز پخش کند. همه جا قاعده و قانونی وجود دارد و نمی‌شود هر شهروندی را در هر سن و سالی که باشد، در معرض مواجهه با هر پدیده‌ای قرار داد. از همین رهگذر است که نمایش بعضی فیلم‌ها یا فروش بعضی چیزها (مثل سیگار و نوشیدنی الکلی) به تناسب در کشورهای مختلف، برای زیر سیزده ساله‌ها، زیر پانزده ساله‌ها یا زیر هجده ساله‌ها ممنوع است. شبکه‌های تلویزیونی هم در نمایش بعضی فیلم‌ها و حتی اخبار محدودیت‌هایی دارند که ممکن است به اروتیک بودن موضوعات‌شان یا خشن بودن محتوای‌شان یا هر چیز دیگرشان ربط داشته باشد. این، امری است طبیعی و در جهت مراقبت از اخلاق عمومی جامعه. جهت و سطح سخت‌گیری در جوامع مختلف متفاوت است که همان‌طور که بالاتر هم عرض کردم، این یکی امری قابل گفت‌وگو و کنکاش است، اما اصل مساله را که تعریف حریم‌ها و خط قرمزها و برخورد با بی‌قانونی‌ها و بی‌دقتی‌هاست، لغو نمی‌کند. فقط می‌ماند اینکه در بیشتر جوامع، معمولا در همه حوزه‌ها و زمینه‌ها با بی‌قانونی‌ها و بی‌دقتی (حتی اگر سهوی باشند) برخورد مشابه می‌شود و خبری از استانداردهای دوگانه نیست؛ یعنی مثلا همان‌طور که بی‌دقتی مسوولی که برای چند ثانیه امنیت اخلاقی جامعه را به خطر می‌اندازد، در جا توبیخ می‌شود (و باید هم بشود)، بی‌دقتی آن یکی مسوولی که جان شهروندان را به خطر می‌اندازد و سهوا باعث مرگ -مثلا- عده‌ای جوان دانشجو می‌شود هم بی‌توبیخ نمی‌ماند، یا بی‌دقتی آن یکی مسوولی که با یک جمله نسنجیده‌اش قیمت یورو و دلار چند صد تومان گران‌تر و سرنوشت شهروندان مثل یوبو بالا و پایین می‌شود هم بی‌توبیخ نمی‌ماند. اگر یک روزی ما بتوانیم در همه زمینه‌ها و شوون رفتار یکدستی داشته باشیم، حتما اتحاد ملی و اعتماد عمومی در کشورمان حال و روز بهتری خواهد داشت. یکی از عوامل بی‌اعتمادی عمومی، همین استانداردهای دوگانه است.

هشتگ روز

#سال_نو_میلادی

سال نو میلادی با طعم سبزی پلو با ماهی

اگر نگاهی به فعالیت کاربران جهانی در توییتر بیندازید، متوجه می‌شوید که آنها چند هفته‌ای است که هشتگ‌های مربوط به سال نو میلادی را داغ کرده‌اند و برای جشن کریسمس و سال نویی که در راه بوده، حسابی برنامه‌ریزی کرده‌اند. اما کاربران توییتر فارسی تازه به این جمع پیوسته‌اند و به شکل ویژه یک روز قبل از پایان سال میلادی و شروع سال نو میلادی تازه، هشتگ‌های مربوط به این اتفاق را داغ کردند. صبح روز دوشنبه هشتگ‌های «سال ۲۰۱۹»، «سال نو» و «سال نو میلادی» در توییتر فارسی داغ شد. آنچه می‌خوانید منتخبی از نوشته‌های کاربران ایرانی توییتر برای این تغییر و تحول خارجی است: «کریسمس و سال نو میلادی و بابانوئل برای نسل ما اسکروچ بود و کارمند نگون‌بختش باب! کادو و هپی کریسمس و کاج تزیین شده دیگه چیه؟! بدرودای خسیسسسسس!»، «جهان وارد سال ۲۰۱۹ میلادی شد سال ۲۰۱۹ میلادی شرقی‌ترین نقطه کره زمین در منطقه «تونگا» واقع در اقیانوس آرام جنوبی آغاز شد. سال نوی میلادی بر همه زمینیان مبارک»، «به خدا جشن کریسمس گرفتن و تبریک سال نو میلادی گفتن کلاس نداره. با اینکار ارو پایی نمیشی. جای این اداهاتون بیاید یه ذره فرهنگمون رو درست کنیم.»، «چیزی که واسه شما آرزوست، واسه ما خاطره است... توییت یک استرالیایی به یک امریکایی/کانادایی»، «یه ایرانی اصیل حتی شب سال نو میلادی هم به جای بوقلمون سبزی پلو ماهی درست میکنه»، «خوبه سال نو میلادی رو جشن نمیگیریم اگه نه غصه هدیه‌هاش رو هم باید می‌خوردیم»، «سال نو میلادی رو به همه تبریک میگم مخصوصا به اونایی که سال میلادی براشون شروع دوباره‌س و این شروع رو جشن میگیرن»، «با فرا رسیدن روزهای ولادت حضرت عیسی بن مریم(ع) و سال نو میلادی، محله ارامنه و جلفای اصفهان و کلیسای وانک حال و هوای ویژه‌ای به خود می‌گیرد»، «چرا سال نو میلادی داریم ولی سال نو مینایی نداریم!؟»، «دقت کنید کل دنیا از رسیدن سال نو میلادی خوشحالن حتی این موضوع ترند شده بود بعد عید خودمون که میشه بعضیا تو قیافن که چرا خوشحالی؟»، «کاش هر کدام از ما بعد از تبریک سال نو میلادی و انتشار ویدیوهای تکراری آتشبازی، چشم‌های‌مان را ببندیم و یک آرزوی خود را برای جهان امروز اینجا بنویسیم...»، «نمیخواید به ما غربزده‌های روشنفکرنمای غربتی بدبخت بیچاره عقده‌ای که سال نو میلادی رو جشن میگیریم فحش بدید؟ داره دیر میشه‌ها».

عکس‌نوشت

اتفاق زیبایی در تهران رخ داده؛ خانواده شهدا و جانبازان ادیان توحیدی دیگر، برای سال نو میلادی به منطقه گردشگری عباس آباد دعوت شده‌اند تا به آنها یادآوری شود که در این سرزمین همه یکی و همدل هستیم و به اندازه فداکاری آنها برای این سرزمین، قدرشناسیم. روز دوشنبه خبرگزاری ایرنا گزارش تصویری از این اتفاق منتشر کرده و توضیح داده: «همزمان با سال نو میلادی خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان ارامنه و ادیان توحیدی از منطقه فرهنگی و گردشگری عباس آباد بازدید کردند». عکسی که می‌بینید از این مجموعه انتخاب شده است.